

چرا آمریکا بختیار را جدی نگرفت؟

کامبیز فتاحی بی‌بی‌سی، واشنگتن

• 6 ژوئن 2016 - 17 خرداد 1395

هم‌رسانی



تنها چهار روز از نخست‌وزیری شاپور بختیار می‌گذشت که ویلیام سالیوان، سفیر آمریکا در ایران به واشنگتن هشدار داد که بختیار «خیال‌باف» است. آن روز آنتونی پارسونز، سفیر بریتانیا در تهران هم به لندن پیام داد که «عامه مردم» بختیار را نمی‌خواهند، «جمهوری اسلامی می‌خواهند».

سالیوان و پارسونز تنها راه حل بحران را سازش ارتش و هواداران آیت الله خمینی می‌دانستند. نظر سفیر بریتانیا در این مورد بسیار صریح‌تر بوده. پارسونز توصیه می‌کند که روند سازش آرام پیش برود زیرا تیمسارهای شاه که تازه «بسته بختیار» را قبول کرده‌اند ممکن است در برابر بسته جمهوری اسلامی دست به واکنش تندی بزنند.

سفیر بریتانیا در گزارش مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۷۹ (۳۰ دی ۱۳۵۷) خود می‌نویسد که بختیار در طنین شعارهای «مرگ بر شاه» و «خمینی رهبر» مردم گم شده است. ارزیابی که در واقع آخرین گزارش پارسونز پیش از ترک تهران بود. این گزارش برای معاون کارتر هم فرستاده شده بود و حدود دو سال پیش در آمریکا از حالت طبقه‌بندی خارج شد.

بیشتر بخوانید:

- **پیام محرمانه آیت الله خمینی به دولت کندی**
- **متن کامل گزارش سیا حاوی خلاصه پیام سال ۱۳۴۲ آیت الله خمینی**
- **تکذیب نزدیکان آیت‌الله خمینی**
- **رهبر ایران: اسناد جعلی است**
- **آمریکا چطور از شاه قطع امید کرد**

▪ تماس مستقیم چطور شروع شد

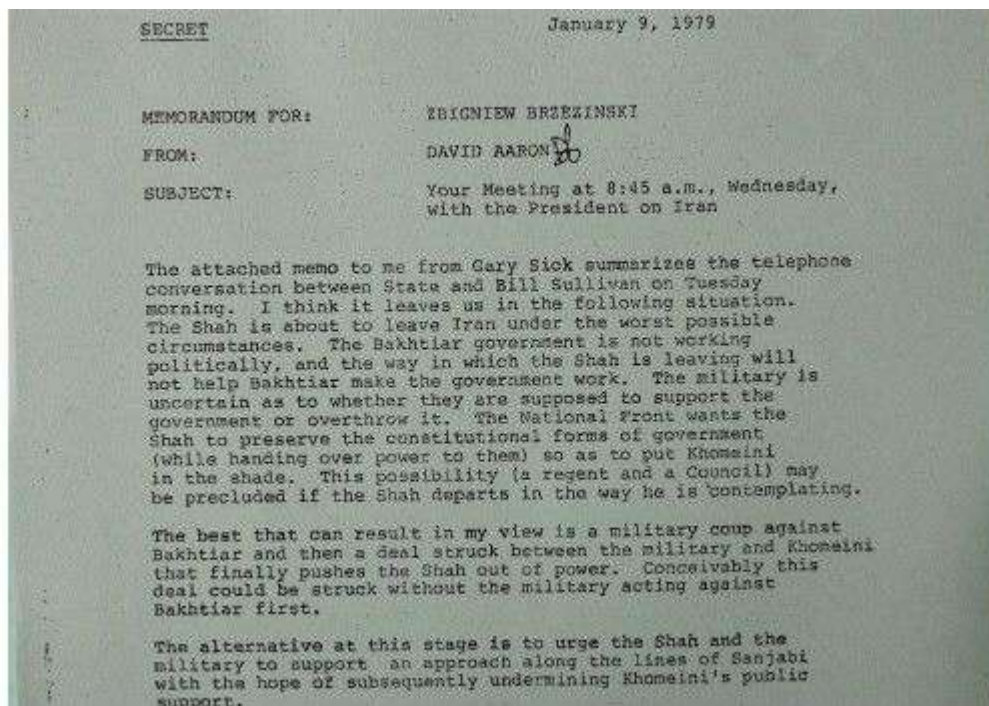
▪ کارتر چطور دستش را جلوی آیت الله رو کرد

▪ وعده‌های آیت‌الله خمینی به آمریکا

پارسونز می‌گوید: «شکی وجود ندارد که عامه مردم چه می‌خواهند: جمهوری اسلامی تجویز شده از سوی آیت الله خمینی. من نمی‌توانم درک کنم که بختیار چطور می‌تواند - مانند شاه - تنها با حمایت نیروهای مسلح در برابر این موج بایستد.»

پارسونز چاره کار را در مصالحه ارتش و اردوی آیت الله خمینی می‌دید ولی برآوردش این بود که فرماندهی ارتش هنوز برای مصالحه آمادگی روحی لازم را ندارد.

او می‌گوید: «مشکل اینجا است که ژنرال‌ها خروج شاه از کشور و حمایت از بختیار را پذیرفته‌اند به شرط آنکه قانون اساسی ۱۹۰۶ (مشروطه) حفظ شود، از جمله سلطنت. به عبارت دیگر، شاه فرمانده کل نیروهای مسلح باقی بماند تا آبروی آن‌ها نرود... اگر گذار به یک جمهوری تحت تسلط خمینی فقط چند روز بعد از آنکه ژنرال‌ها بسته بختیار را قبول کرده‌اند رخ دهد، آن‌ها ممکن است واکنش نشان دهند.»



دیود آرون، دستیار برژینسکی هفت روز قبل از آن که بختیار زمام امور را در دست بگیرد و شاه برود، به برژینسکی می‌گوید که بهتر است بین ارتش و اردوی آیت‌الله خمینی تفاهمی حاصل شود حتی اگر لازم باشد دولت بختیار را در یک کودتا سرنگون کرد

سفیر بریتانیا جمهوری شدن ایران را اجتناب ناپذیر و تغییر حکومت را تنها راه احیای ثبات می‌دانست.

او می‌افزاید: «آن طور که یک نماینده مجلس ایران اخیراً به من گفته، هر چه زودتر خمینی و ژنرال‌ها بنشینند و با هم توافق کنند و ارتش وفاداریش را (از شاه) منتقل کند، احتمال نجات کشور بیشتر خواهد بود. این شاید تنها شانس نجات ایران باشد. تمام همکاران من با این نظر موافقت.»

بنا بر اسناد آمریکا، ارزیابی سفیر بریتانیا یک هفته بعد (در روز هفتم بهمن ۵۷) در کاخ سفید روی میز والتر ماندیل، معاون کارتر بود. از قضای روزگار پیام سری آیت الله خمینی هم همان روز به کاخ سفید رسید، پیامی که در آن برای زمینه سازی کنار زدن دولت بختیار و جلوگیری از کودتای احتمالی ارتش، به آمریکا اطمینان‌هایی داده شده بود.

'نخست وزیر خیالباف'

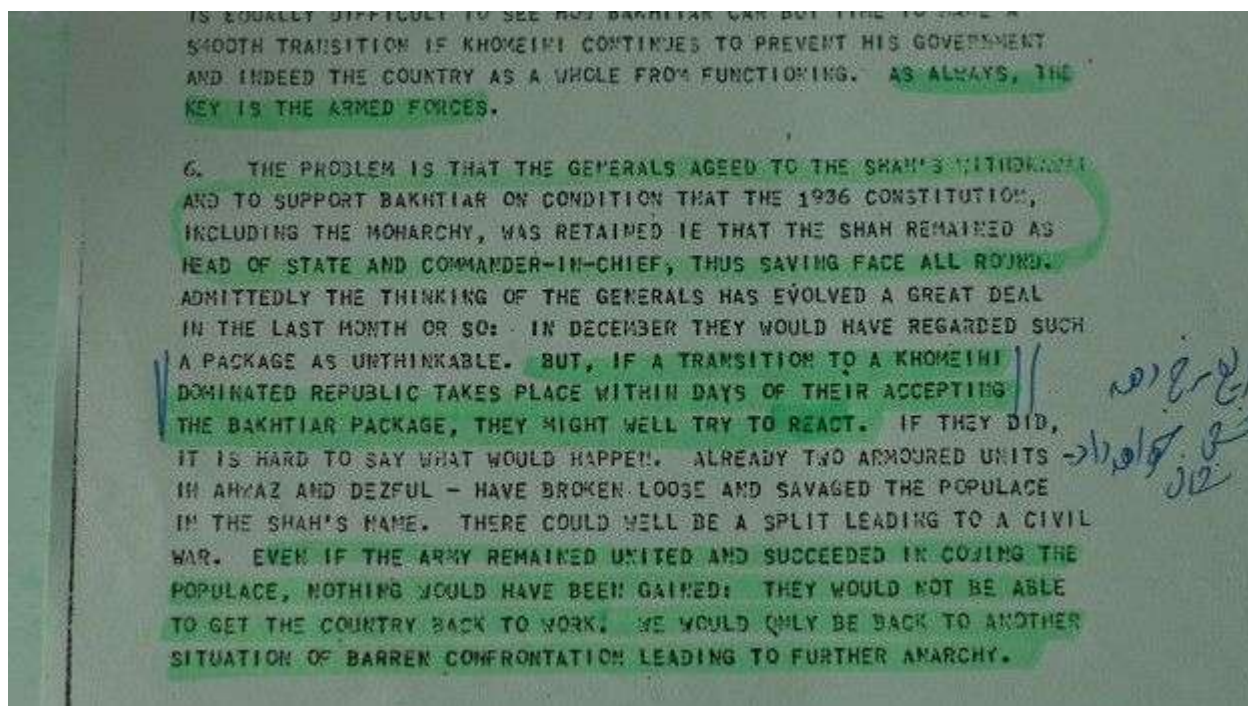
سفیر آمریکا در تهران نیز مانند همتای بریتانیایی خود فکر می‌کرد که «مرغ طوفان» شانس ندارد. روز (۱۶ ژانویه ۱۹۷۹) ۲۶ دی ۱۳۵۷ که دوره تصدی بختیار شروع شد، سالیوان به واشنگتن پیام داد که حتی که اگر آیت الله خمینی بازگشت به ایران را به تأخیر بیندازد «احتمال دارد که بختیار طی یک دوره انتقالی چند هفته‌ای نقش مهمی ایفا کند.»

چهار روز بعد سالیوان به دیدار بختیار می‌رود؛ اول از شجاعتش تمجید می‌کند، بعد پیام کارتر را ابلاغ می‌کند که آمریکا محکم پشت سرش ایستاده. سالیوان سپس به دقت به صحبت‌های بختیار گوش می‌دهد. او فردای آن روز به واشنگتن می‌گوید: «بختیار مسلماً مرد شجاعی است، اما تقریباً خیالباف است.»

او می‌افزاید: «به طور نمونه، برنامه‌اش بر بازداشت اعضای شورای انقلاب در صورتی که تظاهر به اعمال حاکمیت در کشور کنند به منزله خودکشی است. من نمی‌دانم چه کسی حکم بازداشت را اجرا خواهد کرد. حتی اگر اجرا هم بشود، بختیار در یورش جمعیت عوام به معنای واقعی کلمه غرق خواهد شد و دولت‌ش به طور کامل از کار خواهد افتاد.»

سفیر آمریکا متوجه بود که بختیار تنهاست. نه از حمایت روحانیت برخوردار است و نه در کادر رهبری جبهه ملی جایی دارد. در خیابان‌ها «نوکر بی‌اختیار» صدایش می‌کردند و در روزنامه‌ها «عنصر سازشکار». اما فقط انزوای سیاسی بختیار سکولار نبود که سالیوان را نگران می‌کرد، استقلال رای‌اش هم بود.

سفیر آمریکا هشدار می‌دهد: «این مردی نیست که از ما یا دیگران 'راهنمایی' بگیرد. او تا حد زیادی کار خودش را می‌کند و در پی شرط بندی سنگین است. سابقه قبلی‌اش با آمریکا باعث نخواهد شد که از نظرات و دیدگاه‌های ما تأثیرپذیر باشد. بنابراین قابل تردید است که ما روی او نفوذ زیادی داشته باشیم.»



بخشی از گزارش سفیر بریتانیا که در آن می‌گوید: اگر گذار به یک جمهوری تحت تسلط خمینی فقط چند روز بعد از آنکه ژنرال‌ها بسته بختیار را قبول کرده‌اند رخ دهد، آن‌ها ممکن است واکنش نشان دهند.

البته حس بدبینی به بختیار فقط به سفارت آمریکا در تهران محدود نبود. اسناد آمریکا حاکیست که آخرین نخست وزیر شاه در واشنگتن هم حامی واقعی نداشت. وزارت امور خارجه آمریکا در روز ۱۵ دی ۱۳۵۷ - یک روز قبل از رفتن شاه - به کاخ سفید می‌گوید که بختیار نمی‌تواند دولت ماندگاری تشکیل دهد. همان روز بود که واشنگتن تصمیم می‌گیرد برای آغاز روند مذاکرات رو در رو میان سران ارتش و مخالفان، به طور محرمانه با آیت الله خمینی در فرانسه تماس بگیرد.

اسناد حاکیست که عده‌ای از مقامات ارشد کاخ سفید آنقدر نسبت به بختیار ناامید بودند که سرنگونی دولتش در کودتای ارتش را توصیه می‌کردند.

دیوید آرون، معاون زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، روز ۱۹ دی ۱۳۵۷ به وی می‌نویسد: «به نظر من، بهترین سناریو، کودتای نظامی علیه بختیار و بعدش حصول توافقی بین ارتش و خمینی است که شاه را از قدرت کنار بزند.»

او می‌افزاید: «البته می‌توان تصورش را کرد که ارتش بدون آنکه علیه بختیار دست به اقدامی بزند هم (با خمینی) به توافق برسد.»

به نظر می‌رسد که دولت کارتر بختیار را شهابی گذرا می‌دید و پشت سرش بازی دوگانه‌ای می‌کرد: از یک طرف می‌گفت محکم پشت سر نخست وزیر قانونی ایستاده و اگر لازم باشد ارتش اجازه دارد که در حمایت از بختیار دست به سرکوب گسترده مخالفان بزند، اما از طرف دیگر با آیت الله خمینی و سران مخالفان در کشور تماس می‌گرفت و ارتش را به مذاکره و مصالحه با آنها تشویق می‌کرد.

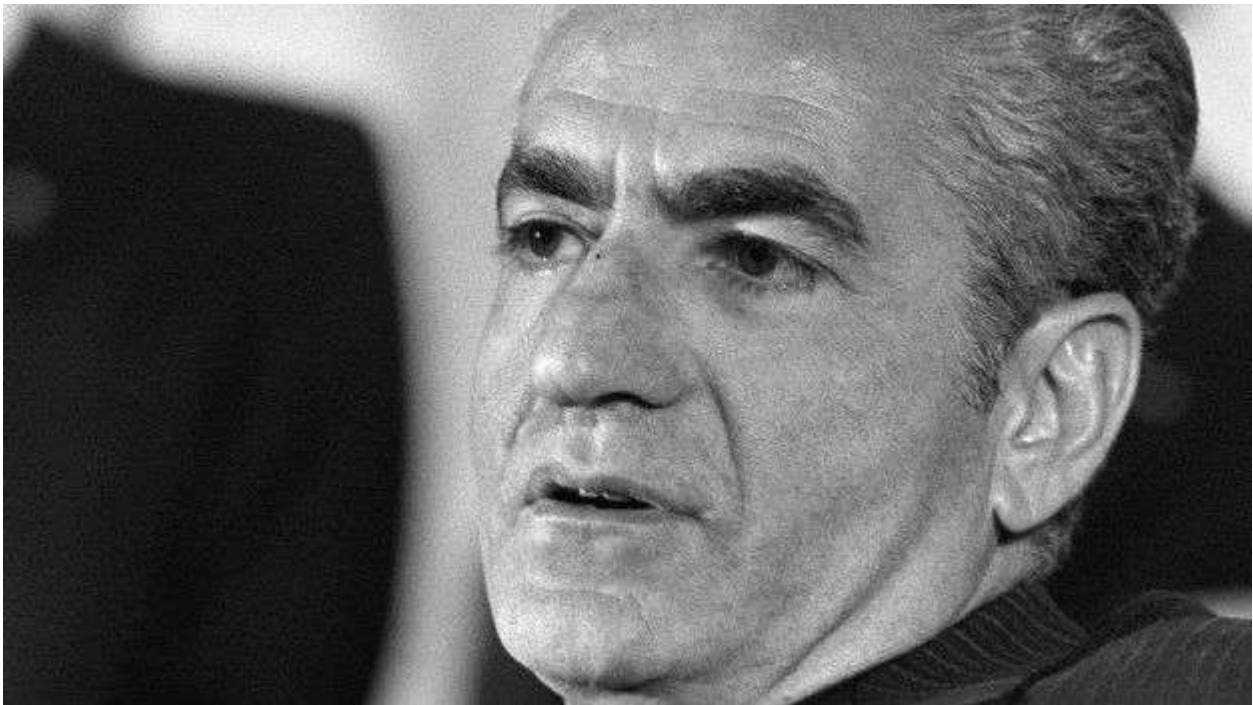
با این حال، روی کار آمدن شاپور بختیار که بنا بر ارزیابی آمریکا قرار نبود زیاد دوام بیاورد از دو جهت می‌توانست سودمند باشد: اول، شاه امور کشور را به یک دولت نظامی خشن واگذار نکند، دوم اینکه شاه، همان طور که بختیار بر آن تاکید داشت، کشور را برای «استراحت» ترک کند. سفیر آمریکا در روز ۱۸ دی ۱۳۵۷ به واشنگتن می‌نویسد که اردوی آیت الله خمینی از این موضوع مطلع است و به همین خاطر مانع از تشکیل دولت بختیار نخواهد شد:

«استراتژی بازرگان (نهضت آزادی) این است که فقط چند روزی با دولت بختیار همراه شود تا ببینند می‌تواند شاه را از کشور خارج کند یا نه. شاه که برود برنامه این است که خمینی پیروزمندانه برگردد... و رفتن شاه را دائمی کند.»

بختیار تا چه حد از مذاکرات خبر داشت؟

اسناد آمریکا حاکیست که بختیار با نفس تماس آمریکا با آیت الله خمینی مشکلی نداشته اما خواهان برخورد جدی با او بوده است. بختیار روزی که نخست وزیر می‌شود یکی از نزدیکانش (عبدالحسین اعتبار) را به دیدار سفیر آمریکا می‌فرستد و پیام می‌دهد که آمریکا باید با رهبر انقلاب مثل یک «هواپیماربا» برخورد کنند.

دستیار بختیار می‌گوید: «همه ما باید محکم با او صحبت کنیم و به او بفهمانیم که یک تهدید نظامی جدی وجود دارد... اگر تهدید از طرف آمریکا باشد خیلی بیشتر جدی گرفته خواهد شد.»



شاه تماس دولت آمریکا با آیت الله خمینی را خیانت به خود می‌دید

چهار روز بعد که سالیوان برای اولین بار در ساختمان نخست وزیری با بختیار ملاقات می‌کند، بختیار از او درباره تماس‌ها با آیت الله خمینی می‌پرسد. سالیوان می‌گوید که واشنگتن از طریق ابراهیم یزدی با رهبر انقلاب کانال تماس محرمانه‌ای برقرار کرده است.

بنا بر گزارش سالیوان: «با شنیدن اسم یزدی اخم‌های بختیار در هم رفت و گفت که شما چرا مستقیم با خمینی حرف نمی‌زنید؟» سفیر آمریکا از جزئیات گفتگوها با آیت الله خمینی مطلع بود، اما گزارش وی نشان نمی‌دهد که آن اطلاعات را با بختیار در میان گذاشته باشد، از جمله پیام روز ۲۸ دی ماه واشنگتن به رهبر انقلاب که در سیاست آمریکا «انعطاف» وجود دارد و امرای ارتش که «از ناشناخته‌ها هراس دارند» نجات خود را بر دفاع از شاه و سلطنت ترجیح می‌دهند.

شاید به خاطر پیام‌های حساسی از این دست بوده که دولت کارتر هیچ‌گاه علناً یک نماینده ارشد نزد آیت الله خمینی نمی‌فرستد و به تماس‌های محرمانه بسنده می‌کند. آمریکا برخلاف بختیار، رهبر انقلاب را «هواپیمار» هم نمی‌دانست که بخواهد تهدید نظامی‌اش کند. از نظر آمریکایی‌ها آیت الله خمینی رهبر نمادین یک جنبش آزادیخواه بود، تنها ناخدایی که توانایی و مهارت آن را داشت که کشتی طوفان زده ایران را به مقصد ثبات برساند.

'گاندی'

در بین دولتمردان آمریکایی سالیوان اولین کسی بود که مصالحه ارتش و اردوی آیت الله خمینی را راه حل بحران تشخیص داد. او روز ۱۸ آبان ۱۳۵۷ در گزارش معروف خود به کارتر می‌گوید که کار شاه تمام است و بهترین سناریو برای تأمین منافع آمریکا این است که حکومت آینده بر پایه مصالحه ارتش و نهضت اسلامی تأسیس شود.

فرمول ثبات سالیوان بر اساس محاسبات ساده‌ای بوده:

- سلطنت منهای شاه برابر است با ارتش.

- قدرت ارتش به اضافه روحانیت از قدرت توده ای ها و مارکسیست ها بزرگتر خواهد بود.

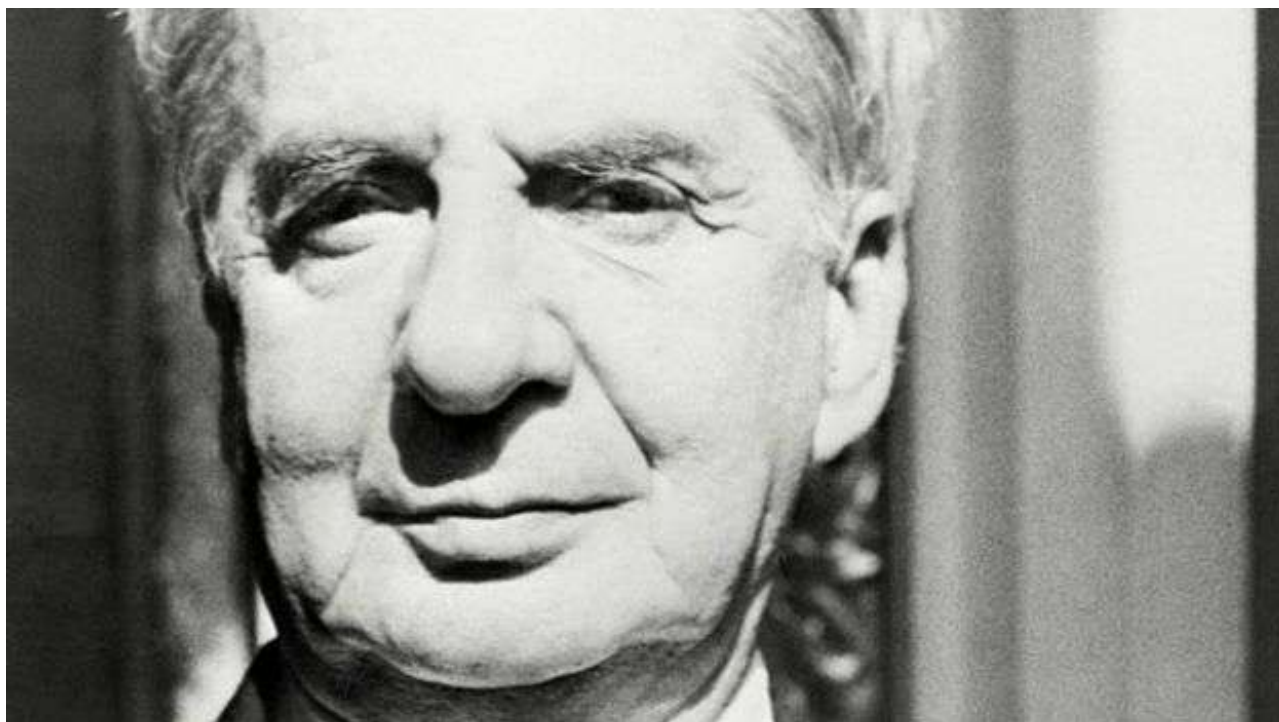
- اتحاد ارتش و روحانیت برابر خواهد بود با ثبات، یعنی یک جمهوری اسلامی متمایل به غرب.

به نظر می‌رسد که اشتباه بزرگ سالیوان در فرضیات فرمولش بوده: اینکه ارتش بدون شاه دوام خواهد آورد و اینکه آیت الله خمینی گاندی دیگری است.

سالیوان و همکارانش در واشنگتن خبر نداشتند که آیت الله خمینی خود نظریه ولایت فقیه دارد که بر اساس آن فقهای عادل باید رئیس باشند و «اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی را مستقر گردانند.»

هشدار صریح پاکروان

در بین مقامات حکومت پهلوی شاید کمتر کسی به صراحت حسن پاکروان، رئیس پیشین ساواک، درباره پیامدهای به قدرت رسیدن آیت الله خمینی به آمریکا هشدار داده باشد.



حسن پاکروان، رئیس پیشین ساواک درباره عواقب به قدرت رسیدن آیت الله خمینی هشدار صریحی به آمریکا داده بود.

فردای روزی که شاه زمام امور کشور را به بختیار سپرد و رفت، پاکروان به آمریکایی‌ها توصیه می‌کند که محکم پشت سر بختیار بایستند که در برابر «فاجعه بزرگی» به نام جمهوری اسلامی «گزینه قابل قبول» دیگری ندارند.

پاکروان در خرداد سال ۱۳۴۲ آیت الله خمینی را دستگیر کرده بود. او چند بار در قیطره تهران در منزل بازاری سرشناس حاج غلامحسین روغنی برای صرف نهار و گفتگو به دیدن آیت الله خمینی رفته بود. پاکروان خاطرات آن دیدارها را عصر ۲۷ دی ۱۳۵۷ با دوست قدیمی‌اش چارلز نس، معاون سالیوان، در میان گذاشت. که بلافاصله به واشنگتن مخابره شد:

«تیمسار می‌گوید از هر جلسه ملاقات با خاطری بسیار آشفته و پریشان بیرون می‌آمد. (او می‌گوید) شکی نیست که خمینی جذبه عظیمی دارد و سخنور زبردستی است ولی به اصول اخلاقی پایبند نیست، شدیداً جاه طلب است و تمام عوارض ابتلا به روان گسیختگی در وی دیده می‌شود.»

«پس از مدتی تأمل برای یافتن اوصاف دیگر (پاکروان) گفت فکر می‌کند شیطان در قالب خمینی تجسم پیدا کرده.»

آقای پاکروان در گذشته مخالفان شاه در جبهه ملی را هم بازداشت و از نزدیک با آنها آشنا بود. او کریم سنجابی (رهبر جبهه ملی) را فردی «فرصت طلب» توصیف می‌کرد و درباره مهدی بازرگان (رهبر نهضت آزادی) می‌گفت که مردی صادق و بی‌ریاست ولی متفکر باهوشی نیست.

از نظر رئیس پیشین ساواک، شاپور بختیار شاید چندان معروف نباشد، ولی «یک سر و گردن بالاتر» از دوستان سابقش است زیرا «دولتمرد» است و «درونش فولاد دارد» و در واقع تنها گزینه آمریکا برای جلوگیری از بروز «فاجعه بزرگ» جمهوری اسلامی.

حسن پاکروان چند روز بعد از پیروزی انقلاب دستگیر شد. او یکی از «۱۱ خائن بزرگ رژیم سابق» بود که به دستور صادق خلخالی، حاکم شرع در بامداد ۲۲ فروردین ۵۸ در زندان قصر تیرباران شدند. او به احتمال زیاد هیچگاه از ارزیابی‌های محرمانه سفیر آمریکا خبردار نشد که بختیار را خیال‌باف و آیت الله خمینی را گاندی می‌دانست و می‌گفت جمهوری اسلامی مانند «کویت» روابط دوستانه‌ای با آمریکا خواهد داشت.